

ابعاد شناخت ربای جاهلی

حجه الاسلام دکتر غلام رضا مصباحی مقدم*
خلیل اله احمدوند**

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۲/۲۲

چکیده

با ورود نظام سرمایه داری و صنعت بانکداری مبتنی بر بهره، به حوزه اقتصادی کشورهای اسلامی، دانشمندان مسلمان برای ایجاد سازگاری بین این نظام و حکم حرمت ربا، نظریه‌های مختلفی برای محدود کردن قلمرو حرمت ربا ارائه داده‌اند، و برای اثبات نظریه خود ادله‌ای آورده‌اند، یکی از مهمترین استدلال‌هایی که طراحان این نظریه‌ها به آن تمسک کرده‌اند ادعای اختصاص حرمت ربا، به ربای رائج در عصر جاهلی و زمان نزول وحی است.

نظریه پردازان ربا و بهره معتقدند، همه آیات ربا ناظر به ربای رائج در عصر تشریح (ربای جاهلی) است، بنابراین هر نوع اظهار نظر پیرامون آیات ربا متوقف بر شناخت دقیق و صحیح از ربای جاهلی است.

فرضیه تحقیق این است که: «ربای جاهلی از جهت حقوقی گاهی در افزایش مبلغ بدهی در قبال تمدید سررسید بدهی و گاهی گرفتن زیاده برای اعطای قرض بود؛ از جهت کاربرد نیز گاهی برای قرض‌های مصرفی و گاهی برای قرض‌های سرمایه‌گذاری بود و از جهت نرخ، از نرخ بهره کم شروع می‌شد و در مواردی به صددرصد (دو برابر کردن اصل سرمایه و بدهی) می‌رسید». رباخواری در عصر جاهلی و همزمان با نزول وحی، به شیوه‌های مختلف بین اعراب متداول بوده که شناسائی این شیوه‌ها در تفسیر آیات و روایات مربوط به ربا و در نتیجه برای استنباط احکام شرعی از آن‌ها بسیار ضرورت دارد.

واژگان کلیدی

قرض، قرض مصرفی و سرمایه‌گذاری، ربای جاهلی، نرخ.

*استادیار دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق(ع).

**دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق(ع).

مقدمه

یکی از آداب ناپسند رایج در عصر جاهلی و همزمان با نزول وحی در بین اعراب، رباخواری بوده است. صاحبان ثروت با قرض دادن اموال خود به شیوه‌های مختلف به رباخواری اقدام می‌کردند. هرگونه تفسیر یا تأویل آیات و روایات مربوط به ربا بدون شناخت ابعاد ماهیت ربای جاهلی ممکن نیست، زیرا ربا بعنوان موضوع این آیات از حقایق شرعیه نیست که خود شریعت آن را تعریف کند، بلکه از حقایق عرفی است که برگرفته از فهم عرف می‌باشد. پس قبل از رجوع به آیات باید حقیقت ربای متداول در عصر نزول آن‌ها معلوم گردد. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش تحلیلی و توصیفی با مراجعه به متون تاریخی، تفسیری، روایی و فقهی، با تجزیه و تحلیل محتوایی آن‌ها، به دنبال پژوهش ماهیت ربای جاهلی است. در این مقاله ربای جاهلی از سه منظر مورد تحقیق قرار گرفته است: از جهت حقوقی، ربای جاهلی گاهی برای افزایش مبلغ بدهی در قبال تمدید سررسید بدهی در قرض یا در بیع بوده است، گاهی برای اعطای قرض و گاهی در ضمن معامله بوده است. از جهت کاربرد، ربای جاهلی گاهی برای قرض‌های مصرفی و گاه برای قرض‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی بوده است و از جهت نرخ، میزان نرخ ربای جاهلی از مقدار کم شروع می‌شده و در مواردی به پنجاه درصد و گاهی به صددرصد (دو برابر کردن اصل سرمایه و بدهی) و گاهی به چند برابر اصل بدهی می‌رسیده است.

یافته‌های تحقیق عبارت از شیوه‌های رایج رباخواری و ابعاد مختلف ربا در دوران جاهلی و عصر نزول وحی می‌باشد. انجام این تحقیق در بررسی و نقد نظریه‌های طرح شده در قرن اخیر به منظور محدود کردن قلمرو حرمت ربا و ایجاد سازگاری بین صنعت بانکداری مبتنی بر بهره‌ی نظام سرمایه‌داری غرب و حکم حرمت و ممنوعیت ربا در اسلام ضروری و کارائی قابل توجهی دارد و نیز می‌تواند فضای پژوهشی مناسبی برای تفسیر آیات و روایات مربوط به ربا را فراهم کند تا در نتیجه فقهاء با درک عمیقی از واقعیات جامعه عصر نزول وحی، احکام شرعی را از آن‌ها استنباط کنند.

ادبیات تحقیق

در حوزه شناخت ابعاد ربای جاهلی و شیوه‌های مرسوم رباخواری در جاهلیت، تحقیقاتی انجام شده که هر کدام زاویه خاصی از آنها را روشن کرده‌اند، ولی هیچکدام جامع و کامل نیستند.

بجنوردی ربای متداول در عربستان جاهلی را نوع خاصی از زیاده‌خواهی در قرض با بهره معین و از پیش تعیین شده می‌داند. به نظر ایشان ربای جاهلی هم برای اعطای قرض و هم برای تمدید سررسید بدهی بوده‌است. بنظر علمای شیعه ربای جاهلی زیاده گرفتن در قرارداد قرض بوده، اعم از اینکه در ازای تمدید و تأخیر مدت بازپرداخت بدهی باشد و یا در ابتدای قرض شرط شده‌باشد. اما بنظر علمای اهل سنت ربای جاهلی فقط برای تمدید سررسید پرداخت بدهی بوده است (بجنوردی، ۱۳۷۹).

المصری در این باره می‌گوید: اولین کسانی که در جاهلیت اقدام به رباخواری کردند، یهودیان شهر طائف و مدینه و مسیحیان نجران و بعد از آنها مسلمانان قبیله بنی‌ثقیف و بنی‌مغیره در مکه بودند. ایشان ربای جاهلی را در قرض درهم و دینار می‌داند، که گاهی یک جا در انتهای قرارداد، هنگام پرداخت اصل بدهی و گاهی قسطی به صورت ماهیانه پرداخت می‌شده‌است. بنظر او ربا در بیع هم در آن زمان رواج داشته‌است که البته ربا در قرض یا در ابتداء و یا در ازای تمدید سررسید بدهی شرط می‌شد، اما در بیع فقط هنگام تأخیر پرداخت ثمن، شرط می‌شده‌است (المصری ۱۴۱۲ق).

رشید رضا ربای رایج در جاهلیت را ربای نسبه یعنی ربا برای تأخیر مدت پرداخت بدهی می‌داند به نحوی که بر اثر تکرار تمدید مدت پرداخت، ربا چندین برابر اصل بدهی می‌شود. به نظر ایشان تنها ربایی که در قرآن تحریم شده، ربای مضاعف است. (ربایی که نرخ بهره در آن صددرصد و یا چند برابر اصل بدهی باشد) اما ربا با نرخ بهره کم در قرآن تحریم نشده‌است و وی همچنین معتقد است ربا در قرض سرمایه‌ای حرام نیست و می‌گوید ربای تولیدی و تجاری هم به حال قرض دهنده و هم به حال قرض گیرنده مفید است (رشید رضا بی تا، ج ۳).

العزیزی (۱۴۲۴ق). خاستگاه ربای جاهلی را شهر مکه می‌داند. ایشان به دلایلی شهر مکه را از مراکز بسیار مهم تجاری و بازرگانی آن زمان می‌داند: یکی به خاطر اینکه هر ساله محل اجتماع حجاج بیت الله الحرام بوده‌است و دیگری به خاطر موقعیت جغرافیایی ویژه و امنیتی که در آنجا وجود داشته‌است. او می‌گوید مردم مکه از قرض ربوی و کاربرد آن در تجارت، ثروت زیادی جمع کرده‌بودند. اهل مکه نه تنها از اهل مکه، بلکه از اهالی شهرهای دیگری مثل طائف، قرض ربوی سرمایه‌ای می‌گرفتند، تا با آن در کاروان‌های تجاری شرکت کنند. ایشان هشت صورت از ربای متداول جاهلی را توضیح می‌دهد.

در تحقیقات انجام شده در شناخت ابعاد ربای جاهلی، اولاً: موضوع به طور جامع و فراگیر مورد بررسی قرار نگرفته‌است، بلکه هر کدام گوشه‌ای از آن را مورد بحث قرار داده‌اند. ثانیاً: در این تحقیقات رابطه حقوقی ربادهنده و رباگیرنده مشخص نشده و نیز میزان نرخ بهره در انواع ربای جاهلی روشن نشده‌است، بلکه صرفاً به گزارش بعضی از مصادیق آن اکتفاء شده‌است. و ثالثاً در آن‌ها قلمرو تأثیرگذاری و مبناسازی شناخت ربای جاهلی نسبت به تحقیقات بعدی مورد توجه قرار نگرفته‌است. اما در این مقاله ضمن شناسایی فراگیر و دقیق تمامی مصادیق ربای متداول دوره جاهلی و عصر نزول وحی، رابطه حقوقی آن و میزان نرخ بهره انواع ربا و موارد مصرف قرض‌ها در یک طرح نو سازماندهی شده‌است، به طوری که محققین به آسانی می‌توانند از اطلاعات داده شده، در تفسیر آیات و روایات و استنباط احکام شرعی از آن‌ها استفاده کنند.

در این مقاله ربای جاهلی از سه منظر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

۱. از منظر رابطه حقوقی

در این بخش از مقاله نشان داده شده‌است که قرض دهنده براساس چه قراردادی از قرض گیرنده ربا دریافت می‌کرده‌است. با توجه به مطالعات صورت گرفته، ربای جاهلی گاهی برای اعطای قرض بوده‌است، به این صورت که صاحب سرمایه به شرطی سرمایه‌اش را در اختیار قرض گیرنده قرار می‌داده که هنگام باز پرداخت اصل بدهی،

درصدی هم ربا و زیاده به او پرداخت کند (قرض مشروط به ربای ابتدا) و گاهی ربا برای تمدید سررسید بدهی بوده است. به این صورت که ابتدا سرمایه یا هر چیز دیگر، در قالب قرض الحسنه در اختیار قرض گیرنده قرار می گرفته است، اما هنگام پرداخت بدهی، اگر نمی توانست بدهی خود را بدهد، در قبال مهلتی که از قرض دهنده می گرفت مقداری به عنوان ربا بر اصل بدهی اضافه می کرد و گاهی این کار چند بار تکرار می شد، به نحوی که ربا چندین برابر اصل بدهی شده و تمام زندگی او را فرا می گرفت.

۱-۱. ربا برای تمدید سررسید بدهی

در این نوع رباخواری رابطه حقوقی بین ربا دهنده و رباگیرنده، قرارداد قرض است که قرض گیرنده ابتدا متعهد می شود اصل بدهی، را بعد از مدت قرارداد به قرض دهنده بپردازد. اما در هنگام بازپرداخت بدهی، بخاطر این که نمی تواند بدهی خود را بپردازد در مقابل تقاضای تمدید سررسید، مقداری بر بدهی می افزوده است، و یا قرض گیرنده هنگام سررسید، به بدهکار مراجعه می کرد و به او می گفت: آیا قرض مرا پرداخت می کنی یا بر مقدار آن اضافه کنم و مدت را تمدید کنم؟ آنگاه اگر بدهکار نمی توانست بدهی را پرداخت کند، شرط او را قبول می کرد. در نتیجه تکرار این عمل، ربا چند برابر اصل بدهی می شده است. برخی از دانشمندان، مثل رشیدرضا، ربای رایج و متداول در عصر جاهلی را منحصر در این نوع می دانند.

خود این رابطه حقوقی، به صورت های مختلف متداول بوده است. گاهی در مقابل تمدید مدت بدهی در قرارداد قرض، اجرا می شد، گاهی در مقابل تمدید مدت پرداخت ثمن، در معامله نسبه ربا داده می شد و گاهی در مقابل تمدید مدت تحویل جنس در معامله سلف، تقاضای ربا می شده است.

۱-۱-۱. ربا برای تمدید سررسید بدهی ناشی از قرض

در این نوع رباخواری، ابتداء شخصی مالی را به صورت قرض در اختیار دیگری قرار می داد که پس از مدت معینی عوض آن را به او برگرداند، اما بدهکار هنگام بازپرداخت

بدهی، توان دادن اصل بدهی را نداشت، به همین جهت از قرض دهنده تقاضای تمديد مدت بدهی را می‌کرد، او هم در مقابل تمديد مدت، مقداری بر اصل بدهی اضافه می‌کرد، که پس از فرارسیدن مدت دوم قرض گیرنده هم باید اصل بدهی و هم مقدار اضافه را پس می‌داد.

شیخ طوسی از فقها و مفسرین شیعه در تفسیر آیه ۱۶۱ سوره نساء می‌فرماید: «یهودیان ربا می‌گرفتند؛ یعنی اضافه بر اصل مال خود، به ازای تأخیر طلب به زمان بعد، ربا دریافت می‌کردند» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، صص ۱۸۲-۱۸۱).

رشید رضا می‌گوید: «مراد از تحریم آیات ربا، آن ربایی است که در جاهلیت معروف بود و به آن صورت بود که شخصی از دیگری قرض مدت‌دار طلب داشت، وقتی زمان بازپرداخت قرض می‌رسید، قرض دهنده برای گرفتن مالش، به قرض گیرنده مراجعه می‌کرد، اگر قرض گیرنده نمی‌توانست قرض را پرداخت کند، تقاضای استمهال می‌کرد و در عوض، مقداری را بعنوان ربا بر اصل بدهی می‌آفرود و آنقدر این کار تکرار می‌شد تا ربا چند برابر بدهی می‌شد. آیات قرآن فقط این نوع ربا را حرام کرده‌اند و غیر آن را حرام نکرده‌اند» (رشیدرضا، بی تا، صص ۱۱۴-۱۱۳).

رشیدرضا در کتاب «الربا و المعاملات فی الاسلام» نیز گفته‌است: «ربایی که در جاهلیت رواج داشته عبارت بوده از اینکه در مقابل تمديد مهلت پرداخت، بر مبلغ بدهی می‌افزودند که همان ربای نسیه می‌باشد و در جاهلیت تقاضای ربا برای تمديد مهلت بود، نه برای اصل قرض و لذا ربا در قرض‌هایی که در آن‌ها سود در اول قرارداد، شرط می‌شود اشکالی ندارد» (رشیدرضا، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۷).

آلوسی (۱۴۰۵ق، بی تا)، ابن کثیر (۱۴۱۲ق، ص ۸۴) و سنهوری (۱۹۵۴م، ص ۲۲۳) هم با تعبیرات مختلف، ربای جاهلی را همین‌طور تعریف کرده‌اند.

عطاء می‌گوید: افراد بنی‌ثقیف از بنی‌مغیره در دوران جاهلیت طلب داشتند، وقتی زمان پرداخت دینشان می‌رسید بنی‌مغیره می‌گفتند ما مقداری بر طلبتان اضافه می‌کنیم مهلت پرداخت آن را تأخیر اندازید، تا اینکه آیه شریفه "ربای چند برابر نخورید" نازل شد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۴)

فخر رازی این نوع رباخواری را اصطلاح دیگری از ربای نسیه می‌داند و می‌گوید: «ربای نسیه اصطلاح دیگری است برای ربای جاهلی و آن غیر از ربای نسیه‌ای است که ربای معاملی بوده، ربای نسیه غیرمعاملی در زمان جاهلیت مشهور و متعارف بوده است...» (فخر رازی، ۱۳۷۹، ص ۹۳).

ابن قیم ربا را به دو نوع جلی و خفی تقسیم کرده‌است و ربای جلی را به ربای نسیه تفسیر کرده و گفته‌است: «ربای نسیه همان ربایی است که در دوران جاهلیت مرسوم بود، بدین‌صورت که زمان بازپرداخت بدهی را به تأخیر می‌انداختند و در عوض بر مقدار بدهی می‌افزودند و این کار چند بار تکرار می‌شد تا اینکه ربا چند برابر اصل بدهی می‌گردید، و یک بدهی صد واحدی به هزاران واحد افزایش پیدا می‌کرد» (ابن قیم، ۱۴۱۷ق، ص ۹۹).

ابن رشد هم از کسانی است که ربای جاهلی را منحصر به ربای تمدید مهلت بازپرداخت بدهی می‌داند و می‌گوید: «ربای جاهلی در دیون بود، به این صورت که کسی بر دیگری طلبی داشت، وقتی که سررسید آن می‌رسید، طلبکار به بدهکار می‌گفت: آیا بدهی مرا پرداخت می‌کنی یا بر آن اضافه می‌کنی؟ اگر پرداخت می‌کرد، طلبکار می‌گرفت و اگر پرداخت نمی‌کرد مقداری بر بدهی اضافه می‌کرد و مهلت بیشتری به او می‌داد، و بخاطر همین کار به عرب آن زمان رباخوار گفته می‌شد، تا اینکه آیات تحریم ربا نازل شد» (ابن رشد، ۱۴۰۸ق، ص ۸).

۱-۲-۱. ربا برای تمدید سررسید بدهی ناشی از بیع نسیه

رباخواری در عصر جاهلی از نظر حقوقی اختصاص به قرض نداشته، بلکه در بیع هم رایج بود؛ بدین صورت که شخصی اجناسی را نسیه به دیگری می‌فروخت و بعد از فرارسیدن زمان پرداخت قیمت، اگر خریدار توانایی پرداخت قیمت را نداشت، فروشنده مدت پرداخت بدهی را تمدید می‌کرد، در مقابل قیمت را دو برابر یا چند برابر می‌کرد. این نوع ربا به ربای بیع شهرت داشته است.

طبری در تفسیر جامع البیان نقل می‌کند یکی از شیوه‌های رباخواری، بیع نسیه بوده‌است. ایشان می‌گوید: «ربای جاهلی این بود که کسی به دیگری چیزی به صورت

نسیه می فروخت، زمانی که سررسید پرداخت پول می رسید و او توان پرداخت پول را نداشت، فروشنده مقداری بر بدهی او می افزوده و به او مهلت بیشتری می داد» (الطبری، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷) این مطلب را سیوطی در «درالمنثور» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۵) و ابن حجر در «فتح الباری» (ابن حجر، بی تا، ص ۱۷) هم نوشته اند. قتاده از راویان و مفسرین تابعین (الطبری، ۱۴۱۲ق، ص ۸) و مجاهد نیز همین شیوه رباخواری عصر جاهلیت را نقل کرده اند (الطبری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۴؛ قرطبی، بی تا، ص ۲۰۲).

۱-۳-۱. ربا برای تمدید مدت بدهی ناشی از بیع سلف

یکی از راه های متداول رباخواری در عصر جاهلی، ربا در بیع سلف بوده است. به این صورت که شخصی محصول کشاورزی و زراعت و باغبانی، کشاورزان را پیش خرید می کرد که هنگام سررسید محصول، آنرا تحویل گیرد. اما در آن هنگام، محصول کشاورزی فروشنده کمتر از مقداری بود که پول گرفته و متعهد شده به خریدار بدهد، آنگاه با هم توافق می کردند که تا سال آینده پول در نزد کشاورز باقی بماند و در مقابل، چند برابر محصول، به خریدار بدهد.

فخر رازی نقل می کند: «عباس بن عبدالمطلب و عثمان بن عفان از مردم خرما پیش خرید می کردند هنگام تحویل گرفتن خرما، مردم به آنها می گفتند مقداری از خرما را امسال بگیر و باقی مانده را سال بعد به شما می دهیم، در مقابل، چند برابر به شما می دهیم، که خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید. پیامبر آنها را از این کار نهی کرد، آنها هم قبول کردند و اصل سرمایه شان را از مردم گرفتند بدون زیادی» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۶).

الخازن از مفسرین شافعی مذهب هم همین مطلب را درباره عباس بن عبدالمطلب و عثمان با اندکی تفاوت نقل کرده است که بنابر این نقل، وقتی سررسید تحویل خرما به عباس و عثمان می رسید، فروشنده به آنها می گفت اگر شما حقتان را امسال از ما بگیرید چیزی برای خودم و خانواده ام باقی نمی ماند، آیا برای شما امکان دارد نصف خرما را امسال بگیرید و نصف دیگر را سال بعد، در مقابل، مقدار آن را اضافه و چند

برابر می‌کنیم؛ عباس و عثمان هم قبول می‌کردند و سال بعد علاوه بر اصل طلب، مقدار زیادی هم از آنها مطالبه می‌کردند. این خبر به پیامبر (ص) رسید، پیامبر آنها از آن کار نهی کرد (الخازن، بی‌تا، ص ۲۰۴؛ النیشابوری، ۱۹۸۳م، ص ۵۹).

۲-۱. ربای جاهلی برای اعطای قرض

یکی دیگر از رابطه‌های حقوقی و قراردادهای رایج برای رباخواری، در دوران جاهلیت و عصر نزول وحی، قرض مشورت به زیاده‌خواهی و ربا بوده‌است، به این صورت که صاحبان سرمایه اموال خود را در قالب قرارداد قرض به شرطی در اختیار دیگران قرار می‌دادند که قرض گیرنده متعهد گردد در هنگام بازپرداخت اصل بدهی، مقداری سود و بهره هم به عنوان ربا به قرض دهنده بپردازد.

عده‌ای از دانشمندان معتقدند که رباخواری در عصر جاهلیت اختصاص به ربا در ازای تمديد سررسید بازپرداخت بدهی نبوده، بلکه به صورت ربای مشروط در ابتدای قرارداد قرض هم رایج و متداول بوده‌است و عده‌ای از مردم آن زمان به این شیوه رباخواری می‌کردند. بنابر اعتقاد اینان ربای جاهلی عبارت است از زیادی‌ای که در ضمن قرارداد قرض شرط و اخذ می‌شد، اعم از اینکه در ابتدای قرارداد شرط شود یا در مقابل تمديد سررسید بدهی گرفته شود.

جصاص در تبیین ربای جاهلی می‌گوید: «ربای جاهلی که عرب می‌شناخت عبارت بود از قرض دادن درهم و دینار تا مدت زمان معینی، در مقابل مبلغ اضافه‌ای که بدهکار به صاحب سرمایه بدهد. این عمل بین آنها متعارف بوده است» (جصاص، ۱۴۰۵ق، صص ۱۸۴ و ۱۸۶).

هیثمی ربای مشهور در ایام جاهلیت را ربای نسیه می‌داند به این صورت که یکی مالش را برای مدتی به دیگری قرض می‌داد و با وی شرط می‌کرد که سر هر ماه مقدار معینی بهره و ربا به او بپردازد و اصل مال به حال خود باقی بماند» (هیثمی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۱).

طنطاوی در تفسیر آیات ۱۷۵ تا ۱۸۱ سوره بقره، ربا را به دو نوع: ربای نسیه و ربای فضل تفکیک می‌کند و می‌گوید: «اعراب جاهلی ربایی غیر از ربای نسیه (قرض

مشروط به زیادی) نمی‌شناختند و آن ربایی است که امروزه متعارف است، آن گاه از قول ابن عباس می‌گوید: اعراب مالی را به صورت قرض در اختیار دیگری می‌گذاشتند، هر ماه مبلغ معینی را به عنوان سود و بهره‌ی آن دریافت می‌کردند اما اصل مال باقی می‌ماند» (طنطاوی، بی‌تا، ص ۲۷۲).

مراغی نیز ربای رایج در جاهلیت را قرض مشروط به زیادی می‌داند و تأکید دارد که همین نوع ربا در بازار و بانک‌های امروزی متداول است» (مراغی، ۱۹۸۵ق، ص ۵۵).

فخر رازی هم می‌گوید: «ربایی که در جاهلیت معروف بوده، به این صورت بود که شخصی مالی را به دیگری قرض می‌داد و بنا می‌گذاشتند که سر هر ماه مقدار معینی سود بپردازد و اصل مال تا مدت مشخص نزد بدهکار بماند» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۳).

عمادالدین ابن محمد الطبری معروف به کیهراسی نیز در این مورد می‌گوید: ربایی که مردم در جاهلیت به آن عادت داشتند ربا در قرض دینار و درهم بوده است» (کیهراسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۴).

موسوی بجنوردی می‌گوید: علمای شیعه معتقدند ربا در قرض چیزی نیست جز شرط زیادی توسط طلبکار و این ممکن است در اول قرارداد یا بعد از اعلان ناتوانی بدهکار از بازپرداخت تعیین شود. در حقیقت حالت دوم نیز پرداخت اضافه در اول دوره است، منتهی اول دوره دوم (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹).

نظر طالقانی بر این است که: «ربای ممنوع منحصر به ربای عاید از راه قرض پول است. چون معامله ربوی اغلب یا منحصراً در عصر ظهور اسلام از راه قرض پول بوده است» (طالقانی، ۱۳۵۸، ص ۱۸۴).

البته ربای مشروط در قرض به دو صورت دریافت می‌شد:

الف: کل ربا و سود را در پایان مدت قرض بصورت یکجا، قرض‌گیرنده به صاحب سرمایه بدهد. در این صورت ربا و زیادی در مقابل مدتی است که سرمایه نزد قرض‌گیرنده بوده که خداوند آنرا حرام کرده است.

جصاص در این باره می‌گوید: «ربای جاهلی قرض مدت دار مشروط به زیاده بوده است. زیاده هم درمقابل مدتی بود که سرمایه در دست قرض گیرنده بوده است که خداوند آن را ابطال کرد». وی درجایی دیگر می‌گوید: «ربایی که عرب می‌شناخت و انجام می‌داد قرض مدت دار درهم‌ها و دینارها مشروط به زیاده بر مقدار قرض شده، بارضایت طرفین بوده است» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸۴).

ب: صورت دیگر قرض مشروط به ربا بدین صورت بود که قرض گیرنده ماهیانه مبلغ معینی را بعنوان سود و بهره به صاحب سرمایه پرداخت کند و هرگاه بدهکار نتواند سود و بهره را پرداخت کند، بر مبلغ بهره افزوده می‌شد و مدت پرداخت آن را تأخیر می‌انداختند. فخر رازی و ابن حجر هیثمی ربای جاهلی را به این صورت تفسیر و تبیین کرده اند که قبلاً ذکر شد.

۳-۱. ربای معاملی

یکی دیگر از رابطه‌های حقوقی برای ربا گرفتن، بیع نقد بوده است که در آن دو کالای هم جنس با یکدیگر مبادله می‌شدند به شرطی که یکی از دیگری از حیث مقدار بیشتر باشد. در اینکه آیا رباخواری در قالب بیع، در جاهلیت رواج داشته یا نه، دو دیدگاه وجود دارد.

۱-۳-۱. دیدگاه اول

از اسناد و مدارک تاریخی و ظاهر آیات و روایات معلوم می‌شود که ربای معاملی در زمان جاهلیت معروف و رایج نبوده و مردم آن زمان ربای معاملی را نمی‌شناختند. بررسی آیات مربوط به ربا هم این مطلب را تأیید می‌کند که ربای متداول در عصر جاهلی ربای قرضی بوده است. لفظ ربا در آیات ظهور در ربای قرضی دارد به گونه‌ای که فهماندن غیر آن معنا محتاج به قرینه و توضیح اضافی است. آنچه که در جاهلیت مرسوم بوده و اعراب جاهلی به آن ربا می‌گفتند ربای قرضی بوده است. مثلاً کلمه "الربا" در آیه ۱۶۰ سوره نساء، ظهور در ربای یهود دارد. بنابر گفته مورخان، ربای رایج در بین یهود ربای قرضی بوده و اولین کسانی که ربای قرضی را در بین مردم رواج

دادند یهودیان بودند. و یا در شأن نزول آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، گفته‌اند: مشرکان مکه بعد از شکست جنگ بدر با هزینه کردن اموالی که از ربا جمع آوری کرده بودند، لشگری بر ضد مسلمانان تجهیز کردند. شاید این انگیزه‌ای شد که بعضی از مسلمانان نیز به این فکر بیفتند تا از طریق ربا مالی گردآورند و لشگری آماده سازند تا از مشرکان انتقام بگیرند. خداوند متعال با فرستادن این آیات آنان را از این کار نهی فرمود (فخر رازی، بی تا، ج ۹، ص ۲) و آنچه مسلم است این است که اموال مشرکان از طریق قرض ربوی تجاری بدست آمده بود. همچنین کلمه "الربا" در آیه ۲۷۵ سوره بقره که در مقابل بیع آمده است، قطعاً نمی‌تواند به معنای ربای معاملی باشد زیرا مستلزم تناقض صدر و ذیل آیه خواهد شد، چون در جمله اول آیه (احل الله البیع) می‌فرماید: خداوند بیع را حلال کرده و غالباً بیع همراه سود و بهره است، آنگاه اگر ربا در (و حرم الربا) به معنای ربای معاملی باشد نتیجه‌اش این است که سود و بهره بیع، حرام است، چون بیع یکی از معاملات است، پس ربا در این آیه به معنای ربای قرضی خواهد بود. و نیز از کلمه (رؤوسکم) در آیه ۲۷۹ سوره بقره که در فرهنگ معاملات عرب کلمه "رأس المال" به معنی سرمایه در قرض تجاری به کار می‌رود، می‌توان استنباط کرد که ربای جاهلی ربای در قرض بوده است. و همچنین شأن نزول آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره که در مورد کسانی مثل: خالد بن ولید و عباس بن عبدالمطلب و یا ربای قبیله بنی‌ثقیف نازل شده که اینان اموالی را از مردم، به صورت قرض می‌گرفتند و سرمایه تجارت خود قرار می‌دادند، می‌شود فهمید که ربای جاهلی ربای قرضی بوده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶).

جصاص می‌گوید: «عرب قبل اسلام، معامله طلا با طلا و نقره با نقره را به عنوان ربای نسیه نمی‌شناخته است. اما این ربا را شریعت ربای حرام اعلام کرده است. ربای جاهلیت فقط به صورت قرض مدت‌دار مشروط به زیادی بوده است» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۳).

ابن رشد می‌گوید: «ربای معاملی توسط سنت مطهره تحریم شده و احکام آن فقط در سنت آمده و تصریح به حرمت آن کرده و آن را به ربای قرضی ملحق کرده است» (ابن رشد، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۹۶).

اما ربای قرضی که همان ربای جاهلی باشد هم توسط قرآن و هم سنت تحریم شده است.

فخر رازی در این باره می‌گوید: «ربای نسیه (قرضی) تنها ربایی بوده که در دوران جاهلیت مشهور و متعارف بوده و مردم با آن روش معامله می‌کردند» (فخر رازی، بی-تا، ج ۷، ص ۸۴).

۱-۳-۲. دیدگاه دوم

اما از بعضی از روایات و اسناد تاریخی می‌توان استفاده کرد که ربای معاملی نیز در دوران جاهلیت بوده است.

حدیث شریف نبوی: «فمن عباده بن الصامت قال: قال رسول الله (ص): الذهب بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعیر بالشعیر و التمر بالتمر و الملح بالملح مثلا بمثل سواء یدا بیدا فاذا اختلف هذه الاصناف فبیعوا کیف شئتم اذا كان یدا بیدا» (متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۴، ص ۱۱۹). در معامله طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما، نمک با نمک، دوطرف باید از جهت مقدار، مساوی باشد و معامله به صورت نقدی انجام گیرد و هرگاه عوضین از یک جنس نباشد، اگر معامله نقدی است، به هر صورت که خواستید معامله کنید.

ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (ص): «الذهب بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعیر بالشعیر و التمر بالتمر و الملح بالملح مثلا بمثل یدا بیدا فمن زاد أو استزاد فقد أربى، الآخذ و المعطى فيه سواء» (سبکی، بی تا، ج ۱، ص ۶۳). در معامله طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک، عوضین باید از جهت مقدار، مساوی باشند و معامله نقدی باشد، پس هرکس زیادتز دهد یا زیادتز بگیرد مرتکب ربا شده است و گیرنده و دهنده ربا، در گناه آن یکسان هستند.

از این دو حدیث معلوم می‌شود که ربای معاملی در آن زمان وجود داشته که پیامبر مردم را از آن نهی فرموده‌اند. هرچند ممکن است گفته شود حدیث پیامبر (ص) دلالت بر تشریح حکم ابتدایی ربای معاملی دارد، اما شاهدی بر وجود ربای معاملی در آن زمان نمی‌تواند باشد.

حدیث ابی سعید خدری: «قال: جاء بلال بتمر برنی فقال رسول الله (ص): من این هذا؟ فقال بلال: ان تمرکان عندنا ردیء، فعبتُ منه صاعین بصاع لمطعم النبی (ص) فقال النبی عند ذلك اوه عین الربا، لاتفعل، و لكن اذا اردت ان تشتري التمر فبعه ببيع آخر ثم اشتر به» (بخاری، بی تا، ص ۲۱۸۸). روزی بلال خرماي عالی و خوبی برای پیامبر اکرم (ص) آورد، پیامبر به او گفت: این خرماي خوب را از کجا آورده‌ای؟ بلال گفت خرماي ما خوب نبود و من برای خوراک پیغمبر (ص)، دو صاع از آن را به یک صاع از خرماي خوب فروختم، در این هنگام پیامبر (ص) فرمودند: این کار تو عین ربا است، انجام نده و هرگاه خواستی خرماي بد را با خوب عوض کنی، آن را بفروش و با پول آن خرماي خوب بخر. این حدیث هم فقط در کتاب‌های حدیثی اهل سنت نقل شده است.

این حدیث به صورت دیگری هم نقل شده است: «قال النبی (ص) لمن باع تمرا بأكثر منه: أضعفت، أربیت، لاتقرین هذا، اذا رابك من تمرک شیئ فبعه ثم اشتر الذی ترید من التمر» (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۴۹). پیامبر اکرم (ص) به کسی که خرمايش را به مقدار بیشتر از خرماي خودش فروخته بود فرمودند: اگر بیشتر از خرماي خودت گرفتی، مرتکب ربا شدی، هرگز به این کار نزدیک نشو. هرگاه چیزی بیشتر از خرماي خودت خواستی، اول خرماي خودت را بفروش، آنگاه هر مقداری که خرما خواستی بخر.

جصاص می‌گوید: «معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، با اختلاف مقدار یکی از دیگری، در نزد عرب جاهلی متداول بوده اما آن را ربا نمی دانسته‌اند» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸). به عقیده ایشان در دوران جاهلیت ربای معاملی بوده، اما عرب آن را ربای حرام و ممنوع محسوب نمی کرده است.

یکی دیگر از اسنادی که نشان‌گر وجود ربای معاملی در جاهلیت می‌باشد، دیدگاهی است که بعضی به ابن عباس نسبت داده‌اند که ایشان قائل به عدم حرمت ربای معاملی بوده است و فقط ربای نسیه (ربای قرضی) را حرام می‌دانسته است. از شافعی نقل شده که رأی ابن عباس در عدم حرمت ربای معاملی، نظر اهل مکه بوده و آن هم به این خاطر بوده که اهل مکه به نحوی تجارت می‌کرده‌اند که حرمت ربای

معاملی آن نوع معامله را محدود و تنگ می‌کرده و لذا قائل به عدم حرمت آن شده‌اند تا بتوانند به راحتی به آن طریق معامله کنند و قطعاً حدیث پیامبر (ص) مبنی بر حرمت ربای فضل (لا ربا الا فی النسیئه) به آن‌ها رسیده، اما آنرا حمل بر کراهت کرده- اند (سبکی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۸). البته ابن رشد می‌گوید: «ابن عباس ربای معاملی در بیع طلا به طلا و نقره به نقره را به صورت نقد جایز می‌دانسته، اما به صورت نسیه جایز نمی‌دانستند» (ابن رشد، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۶۳).

بنابر نقل بعضی از دانشمندان، یهودیان طائف و مدینه علاوه بر ربای قرضی، ربای معاملی هم انجام می‌داده‌اند. «یهودیان در هر چیزی که قابلیت معامله را داشته، معامله ربوی می‌کردند، اعم از این که نقد باشد مثل طلا و نقره، و یا اجناس غیرنقدی باشد مثل نمک، جو، خرما، حتی آنقدر ربا می‌گرفتند که به چند برابر می‌رسید» (العزیزی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸).

از این نقل قول‌ها معلوم می‌شود که ربای معاملی (فضل) در عصر جاهلیت رواج داشته‌است. هرچند به نظر می‌رسد دیدگاه اول صحیح‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر باشد و تقریباً نظر مشهور هم همین است.

طالقانی در این باره گفته‌اند: «اما در رابطه با وجود ربای معاملی، قبل از ظهور اسلام، به ویژه در عربستان جاهلی، ظاهراً دلیلی وجود ندارد. به همین دلیل، بعضی از مفسرین ربای معاملی را به سنت گذاران نسبت داده‌اند» (طالقانی، بی تا، ص ۱۸۴).

۲. ربای جاهلی از منظر کاربردی

کاربرد و مورد مصرف قرض، در دوره جاهلی و عصر نزول وحی، گاهی به منظور تأمین ضروریات و نفقه زندگی، مثل خوراک و پوشاک و مسکن و... بوده‌است و گاهی برای سرمایه‌گذاری در امور تجارت و تولید و سرمایه‌گذاری بوده‌است.

۲-۱. رباخواری در قرض‌های مصرفی

صانعی در این باره می‌گوید: «از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی بدست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن ربای استهلاکی رواج داشته ... لکن امروز صورتی دیگر از ربا

متصور است که به ندرت در گذشته یافت می‌شده و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است» (صانعی، ۱۳۸۳، صص ۳۱-۲۹).

شلتوت هم ربای جاهلی را فقط ربای مصرفی می‌داند و می‌گوید: «در زمان جاهلیت و صدر اسلام تمام قرض‌ها، قرض‌های مصرفی بوده‌است» (شلتوت، ۱۳۹۵ق، ص ۳۵۳).

یعقوب شاه و جعفر شاه گفته‌اند: تنها ربایی که در جاهلیت بین مردم شایع بوده ربای مصرفی بوده‌است (المحکمۃ الشرعیۃ الاتحادیۃ الباکستانیۃ بشأن الفائده، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۴).

معروف الدوالیبی نیز گفته است: «ربائی را که شریعت اسلام حرام کرده ربای مصرفی است، زیرا بهره در این نوع قرض موجب ظلم به فقرا و نیازمندی که باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرند، می‌شود» (السنهوری، ۱۹۵۴م، ص ۱۶۳۹).

فضل الهی نیز می‌گوید: «بعضی از مردم (طراحان نظریه اختصاص ربای حرام به ربا در قرض‌های مصرفی) گفته‌اند ربای جاهلی که خدا آن را حرام کرده فقط ربای مصرفی است» (فضل الهی، ۱۴۰۶ ق، صص ۷۱ و ۷۲).

تمام کسانی (مثل افرادی که نام برده شد و دیگران) که می‌گویند ربا فقط در قرض‌های مصرفی حرام است اما در قرض‌های سرمایه‌ای و تولیدی و تجاری حرام نیست، معتقدند ربای معروف و شایع در جاهلیت، منحصر است در ربای مصرفی؛ بر همین مبنا آیات تحریم ربا را منصرف به ربای جاهلی یعنی ربای مصرفی می‌دانند.

بسیاری از دانشمندان، ربای متداول در جاهلیت را فقط ربا برای تمدید سررسید زمان بازپرداخت بدهی می‌دانند (گفته‌های آنان در مطالب پیشین آورده شد). هر چند این انحصار مورد قبول نیست، اما از این ادعا می‌توان استفاده کرد که ربای مصرفی در جاهلی کاربرد زیادی داشته‌است، زیرا اگر قرض‌گیرندگان فقیر و محتاج نبودند، ناچار نمی‌شدند برای رفع ضروریات زندگی قرض کنند و یا اگر توانایی پرداخت بدهی خود را داشتند، تن به پرداخت بهره و سود چند برابر، برای تمدید سررسید بدهی خود نمی‌دادند.

۲-۲. رباخواری در قرض‌های تجاری و تولیدی

در جاهلیت رباخواری هم در قرض‌های مصرفی و هم در قرض‌های تولیدی رواج داشته و کاملاً در بین مردم عرب آن زمان مرسوم و رایج بوده‌است، و مردم آن زمان بخوبی با آن آشنایی داشته‌اند و حتی بعضی از نویسندگان معتقدند که قرض‌های تولیدی و تجاری خیلی بیشتر از قرض‌های مصرفی رواج داشته‌است.

عمده فعالیت تجاری اهل مکه و غیر آن، تجارت در خشکی بود (علی جواد، ۱۹۷۱م، صص ۲۲۸ و ۲۲۹). ساکنان شهرها، به ویژه مردم مکه از راه تجارت بیشترین درآمدها را داشته‌اند و از این رو، ثروت‌های فراوانی اندوخته بودند. اکثر مکیان تاجر بوده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۹) و گروهی نیز نقش واسطه‌گری و خدماتی را در نقل و انتقال کالا داشتند (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، صص ۲۹۷ و ۵۰۹).

قافله‌های تجاری آنان در مسیرهای گوناگون در حرکت بود، از مناطق جنوبی، شمالی و شرقی یعنی یمن و شام، عراق و فارس، مصر، حبشه و سواحل آفریقا گرفته تا سواحل هند (فروخ، بی‌تا، ص ۴۲). براساس آثار و نشانه‌هایی که در دست است تجارت عرب همه جای دنیا را فراگرفته بود و دو هزار سال ادامه داشت (علی جواد، ۱۹۷۱م، صص ۲۳۲ و ۲۳۳).

مکه بسیاری از مال‌التجاره اقتصادی خود را از بازارهای طائف تهیه می‌کرد. اشراف قریش در آن جا خانه و باغ و بوستان داشتند. مکه بهترین بازار برای محصولات کشاورزی طائف بود، زیرا نزدیکی آن به مکه مانع از فاسد شدن میوه و تره بار کشاورزان طائف می‌شد. شاخص‌ترین فعالیت‌های تجاری عرب‌ها، در بازارهای ثابت و موسمی بود. بازارهای ثابت در شهرها و اجتماعات مسکونی برپا می‌شد، نظیر بازار عکاظ نزدیک طائف که کسبه و تجار در آن حضور یافته و متاع خود را روی زمین یا روی میز و در دکه‌ای قرار می‌دادند و این ویژه دست فروشان بود. اما تجار عمده فروش، دکان و حجره ای داشتند که هنگام تعطیلی درهای آن را می‌بستند و روز بعد می‌گشودند (علی جواد، ۱۹۷۱م، ص ۳۶۵).

عرب شمال، محصولات کشاورزی قابل توجهی نداشتند، از این رو به تجارت روی آوردند، در شمال شبه جزیره، شهرهای طائف، مدینه و برخی مناطق دیگر را می

توان نام برد که از لحاظ آب و هوا، شرایط مساعدتری نسبت به مکه داشتند و عرب‌های مهاجر از جنوب (یمن) که با فن کشاورزی آشنا بودند بیشتر در این مناطق سکونت داشتند. از این رو این قبیل شهرها از نظر کشاورزی در موقعیت بهتری قرار داشتند و اهل طائف به کشاورزی مشغول بودند و آن جا به تاکستان‌هایش شهرت داشت و میوه و کشمش به سواحل مدیترانه حمل می‌کردند ولی عرب به شراب طائف بسنده نمی‌کرد، بلکه از بلاد شام می‌آورد. عرب، حرفه‌ها و فنون را زشت می‌پنداشت، اما طائف به صنایع گوناگون دباغی، آهنگری، نجاری و غیره اشتغال داشتند و از نظر تمدنی به یمن بیشتر شبیه بودند تا حجاز، وضعیت دباغی در آن جا رایج‌تر بود (علی جواد، ۱۹۷۱م، ص ۱۵۲).

از جمله بازارهای معروف حجاز، حبشه است که نزدیک طائف برپا می‌شد. پیامبر گرامی اسلام (ص) پیش از نبوت، برای تجارت به آن جا رفته بود (علی جواد، ۱۹۷۱م، ص ۳۷۶).

مردم شهر مکه که قبایل قریش بودند اهل تجارت بودند، کاروان‌های تجاری ایشان در زمستان از شام و ایران و عراق به مکه و در تابستان از مکه به یمن و حبشه در آفریقا، در رفت و آمد بود. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لایلاف قریش، ایلافهم رحلة الشتاء و الصيف» (قریش: ۱ و ۲) بخاطر الفت قریش، الفتی که در سفرهای زمستان و تابستان ثابت و برقرار بماند.

قریش به سبب آن سفرهای تجاری، ثروت‌های کلانی گرد آورده بود که در عرب چنان ثروت‌ها مانند نداشت. در میان ساکنان یثرب (مدینه) یهودیان توان اقتصادی بیشتری داشتند و به دلیل داشتن چنین توانی دست به احتکار اجناس و رباخواری می‌زدند. علاوه بر صنعت، ساختن شمشیر، نیزه و تیر توسط آنان صورت می‌گرفت و این کار درآمد قابل توجهی برای آنان داشته است (علی جواد، ۱۹۷۱م، صص ۱۴۰ و ۱۴۱). سرزمین خشک و بی‌حاصل مکه، مکانی بود که هر ساله صدها و هزاران زائر و حاجی برای زیارت کعبه و انجام موسم حج به آن رفت و آمد می‌کردند. صاحبان مناصب رفادت و سقایت کعبه که به امر تأمین آذوقه و خواربار زوآر و مسافری می‌پرداختند،

مایحتاج خویش را از جاهایی از جمله طائف فراهم می‌کردند. سیطره اقتصادی مکه و قریش در تمامی جزیره العرب زبانزد بود.

از این مقدمه معلوم شد که یکی از فعالیت‌های مهم و شغل‌های اصلی مردم مکه و مدینه و بطور کلی جزیره العرب، تجارت (صادرات و واردات) کالا، اعم از خوردنی و ابزار آلات جنگی و ... بوده است. عده ای از مردم جزیره العرب خودشان سرمایه کافی برای تجارت داشتند، اما عده‌ای سرمایه کافی نداشتند و مجبور می‌شدند برای تأمین سرمایه تجارت خود از دیگران پول قرض بگیرند. اما از آنجا که صاحبان سرمایه حاضر نمی‌شدند بدون بهره و سود سرمایه خود را در اختیار آنان قرار دهند، تاجرین مجبور بودند قرض با بهره از آنان بگیرند. حتی بعضی گفته‌اند: «بخش زیادی از تجارت (صادرات و واردات) حجاز از طریق قرض‌های ربوی صورت می‌گرفته است، مخصوصاً با وجود یهودیان سرمایه‌داری که از یمن به آن جا مهاجرت کرده بودند و در آمدشان فقط از راه قرض دادن ربوی به دست می‌آمد (العزیزی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸).

مطالعه و بررسی دقیق تاریخ نشان می‌دهد که ربای تولیدی و تجاری نیز در جاهلیت رواج داشته و از اقسام ربای جاهلی بیرون نیست. در کتاب‌های تفسیر و تاریخ شواهدی را که دال بر این مطلب است می‌توان یافت. اکنون شواهد و ادله‌ای بر اینکه قرض تجاری و تولیدی به همراه ربا در عصر جاهلیت و زمان نزول وحی رواج داشته است، می‌آوریم.

۱- عباس بن عبدالمطلب و بنی مغیره با بعضی از بنی ثقیف قبل از اسلام معاملات ربوی گسترده‌ای داشته‌اند. بدیهی است با توجه به شرائط و موقعیت این اشخاص و قبایل آنان، ربای رایج بین آنها از نوع استهلاکی نبوده، بلکه قطعاً از نوع ربای تولیدی بوده است. محقق با انصاف چگونه می‌پذیرد عباس که بدون دریافت مزدی و با سرمایه خود به حجاج آب می‌رساند مرتکب عمل یهود طماع شود و به کسی که برای خوراک خود و عیالش از او تقاضای قرض می‌کند بگوید: جز با ربا قرض نمی‌دهم! (رشید رضا، بی‌تا، ص ۱۰۳).

۲- به نقل طبری، در ایام جاهلیت، صاحبان ثروت به افراد قرض می دادند تا قرض کنندگان بتوانند ثروت خود را فزونی بخشند، و این از طریق به کارگیری اموال قرض شده در تجارت امکان پذیر بود (بخش فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

۳- عباس و خالد بن ولید از تاجرین ثروتمند آن زمان بودند که در کار تجارت با هم شرکت داشتند و ثروت بسیاری از راه ربا به چنگ آورده‌اند و در طرف مقابل آنان جماعتی از بنی ثقیف بود که به موجب نقل تاریخ از وضع اقتصادی خوبی برخوردار بوده‌اند. بیشتر افراد و قبائلی (بنی مغیره و بنی ثقیف) که در جاهلیت معاملات ربوی انجام می‌دادند، شهرت به تجارت و مال‌اندوزی داشتند و اموالی را که از دیگران قرض می‌گرفتند سرمایه تجارت‌های بزرگ و سودآور قرار می‌دادند (عبدالهادی، بی‌تا، ص ۱۵۵). پس از طلوع اسلام و نزول آیه ۲۷۹ سوره بقره، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: (ان کل ربا من ربا الجاهلیة موضوع و اول ربا اضعه ربا عباس بن عبدالمطلب) (طبرسی، ۱۳۳۹ق، ص ۳۹۲). تمام انواع رباهای جاهلی برداشته شد و اولین ربایی که برمی دارم ربای عباس بن عبدالمطلب است.

۴- رشید رضا در تفسیر المنار، در ارتباط با تفسیر آیه ۲۷۹ سوره بقره، بیانی دارد که در ضمن آن روشن می‌شود موارد غالب ربا در هنگام نزول آیه فوق، از نوع سرمایه‌ای یا تولیدی بوده‌است. وی از رباخواران معروفی نام می‌برد که اموال زیادی را از راه ربا به دست آورده‌اند و رباهای مذکور برای تجارت به کار می‌رفته است و حتی عده‌ای شأن نزول آیه را در ارتباط با عباس بن عبدالمطلب و فردی از بنی مغیره می‌دانند که از ثروتمندان مشهوری بودند که محل رجوع بسیاری از تجار آن زمان بوده‌اند.

ایشان در این رابطه می‌گویند: «ابن جریر از سدی روایت می‌کند دو آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره در مورد عباس بن عبدالمطلب و مردی از بنی مغیره است که در زمان جاهلیت شریک بودند و قرض ربوی به مردمی از طائفه ثقیف از قبیله بنی عمرو می‌دادند، نازل شده‌است. زمانی که اسلام آمد آنان اموال زیادی از راه ربا جمع کرده بودند، که آیه شریفه نازل شد: رها کنید آنچه که از ربا بدست آورده اید» (رشید رضا، بی‌تا، ص ۱۰۳).

توفیق رضا در ذیل آیه شریفه می‌گوید: قرض‌هایی که بین عرب در جاهلیت مرسوم بوده و رواج داشته، قرض تجاری بوده و اکثر مردم و قرض گیرندگان، سرمایه مردم را برای تجارت ربوی قرض می‌گرفتند، زیرا قرض دهندگان به کسانی سرمایه خود را قرض می‌دادند که ضمانت استرداد اموال خود را در آن‌ها ببینند و اطمینان خاطر داشته باشند که اصل سرمایه و بهره آن به آن‌ها برگشت داده‌شود و چنین اطمینان و ضمانتی در افراد تجار و تولید کنندگان وجود دارد، اما در افراد فقیر که حتی ابزار اولیه معیشت زندگی خود را هم ندارند و به همین خاطر مجبور به قرض گرفتن اموال دیگران شده‌اند چگونه می‌توانند ضمانت و اطمینان خاطر برگشت اموال را به قرض دهندگان ایجاد کنند و همین خود دلیل قاطع و واضحی است که اکثر قرض‌های دوران جاهلیت، قرض تجاری بوده است (توفیق رضا، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۷۴).

ابوزهرة در مقدمه کتاب نظریه الربا المحرم فی الشریعه، نوشته ابراهیم زکی الدین می‌گوید: ربای جاهلی فقط ربای قرض استهلاکی نبوده، بلکه قرض انتاجی و تولیدی هم بوده‌است. ایشان استناد می‌کند به قرآن، که برای قرض گیرنده دو فرض در نظر گرفته است. فرض اول: شخصی که بتواند مال قرض گرفته را به صاحب مال برگرداند. فرض دوم: اینکه شخص قرض گیرنده ناتوان از پرداخت مال مقروض باشد و برای پرداخت آن استمهال کند و قرآن کریم سفارش به مهلت دادن به او می‌کند.

ایشان بر ادعای خود چنین استدلال می‌آورد که: سبب تحریم ربا در ادیان الهی، ایجاد نظام اقتصادی فعالی که در آن سرمایه بدون فعالیت و کار عمل نکند، می‌باشد. یعنی سرمایه به همراه کار تولید بهره کند. این سبب در قرض تولیدی و تجاری بیشتر خودش را نشان می‌دهد. پس سبب تحریم ربا بیشتر در قرض‌های تولیدی وجود دارد نه اینکه سبب تحریم ربا این باشد که ایجاد و تقویت مروت و عطف و ترحم بر ضعیفی که بخاطر تأمین معیشت زندگیش قرض گرفته است، کند. بنابراین بیشترین موارد قرض در جاهلیت بین ثروتمندان بوده‌است نه بین فقراء.

ایشان مردم سرمایه‌دار و ثروتمند را در زمان جاهلیت به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول: سرمایه دارانی که خودشان می‌توانند سرمایه خود را در عرصه تولید و تجارت بکار ببرند و تولید بهره و سرمایه جدید کنند. قریش مکه از این دسته بوده‌اند

که خود کالای مردم را از طریق شام به ایران و کالاهای ایران را از طریق یمن به روم، تجارت می‌کردند. مطابق آیه شریفه قرآن در سوره قریش دو فصل تجاری داشته‌اند. دسته دوم: سرمایه دارانی هستند که خود توان و قدرت تجارت را ندارند و سرمایه خود را به صورت مضاربه شرعی در اختیار تاجرها قرار می‌دادند. چنانچه حضرت خدیجه (س) سرمایه‌اش را در اختیار پیامبر گرامی اسلام (ص) قرار داد. دسته سوم: سرمایه دارانی که سرمایه خود را به صورت قرارداد قرض ربوی تجاری در اختیار تاجر قرار می‌دادند که در مقابل آن سود و بهره معین و ثابتی را در اختیار صاحب سرمایه قرار دهند، تفاوتی نمی‌کرد تاجر سود کند یا ضرر کند. در هر صورت آن ربای معین را باید به صاحب سرمایه بپردازد و وقتی در اسلام ربا حرام شد، تاجرین ثروتمندی از قریش مانند بنی مغیره بودند که اموال زیادی را از بنی ثقیف گرفته بودند و در مقدار ربایی که قبل از تحریم قرار داده بودند اختلاف پیدا کردند که آیا کمتر از سرمایه بوده یا بیشتر. در این باره از پیامبر اسلام کسب تکلیف کردند و ایشان بین آنان قضاوت کردند. این خود دلیل روشنی است که در دوران جاهلیت قرض متداول، فقط قرض استهلاکی، که بین فقرا رواج داشته نبوده است، زیرا بنی مغیره از اغنیا و ثروتمندان معروف و مشهور قریش بوده‌اند. و حتی ایشان (ابوزهره) در پایان ادعا دارند که قرض مصرفی که بین فقرا بوده زیاد رواج نداشته، بلکه خیلی کم بوده است زیرا قرض، برای کالاهای مصرفی فرع بر رونق تجارت و واردات کالاهای متنوع که از طریق تجارت با سرمایه‌های تجاری بدست می‌آید می‌باشد. بنابراین اول باید بازار کالاهای متنوع وارداتی و تولیدی رونق داشته باشد آنگاه تمایل فقرا به آن کالاها و انگیزه استقراض برای تهیه آن کالا ایجاد شود (بدوی، ۱۳۸۳ق، ص ۱۵۷).

نبرای در این باره می‌نویسد: «ربایی که در اسلام تحریم شده اساساً همان همان ربای انتاجی است که در دو فصل از سال بین مردم جاهلی شایع بوده است. اما ربای استهلاکی رواج نداشته زیرا با وجود روحیه بخشندگی و جوانمردی بین مردم عرب آن زمان نیازی به قرض برای تهیه طعام نبوده، اما چون مردم آن زمان روحیه ثروت اندوزی و تجمیع سرمایه داشته‌اند اکثر قرض‌ها به صورت ربای تجاری و تولیدی بوده- است» (نبرای، بی تا، ص ۱۸۳).

قرضاوی می‌نویسد: «نصوص تاریخی صحیح نشان می‌دهد ربایی که در عصر جاهلیت متداول بوده فقط ربای مصرفی نبوده‌است، اگر ربایی که خداوند و رسولش حرام کرده‌اند فقط ربای مصرفی بود، - چنان که عده ای امروز آن را ادعا می‌کنند- دیگر وجهی نداشت که رسول خدا، هم ربا دهنده و هم رباگیرنده را لعنت کند. در حالی که خدا و رسولش خوردن مردار، خون و گوشت خوک را برای اضطراب ناشی از گرسنگی و مخمسه مباح کرده‌اند. چگونه ممکن است انسان فقیر و محتاجی را که قرض ربوی می‌گیرد برای رفع نیازهایش، لعنت کند از این شدت برخوردار کردن با رباخوار، معلوم می‌شود منظور ربایی غیر از ربای مصرفی است» (قرضاوی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۴).

۲-۱. شواهد قرآنی بر وجود ربا در قرض‌های تجاری و سرمایه‌ای

بعضی از آیات قرآن هم کاملاً دلالت دارند بر اینکه در زمان نزول وحی، قرض‌های تجاری و تولیدی رواج داشته است و این آیات ناظر بر آن‌ها نازل شده‌اند:

۱- آیات سوره قریش که در آن تصریح دارد بر اینکه مردم در آن زمان در دو فصل تابستان و زمستان مشغول تجارت (صادرات و واردات) کالاها به شبه جزیره بوده‌اند که قبلاً بحث آن گذشت. با توجه به اینکه بعضی از تاجران این کاروان‌ها، خود سرمایه کافی برای تجارت نداشته‌اند و مجبور می‌شدند سرمایه خود را قرض کنند و از طرفی صاحبان سرمایه هم حاضر نمی‌شدند بدون بهره ثروت خود را در اختیار تجار قرار دهند بنابراین می‌توان ادعا کرد حتماً در این کاروان‌ها قرض تجاری ربوی وجود داشته‌است.

۲- از آیه شریفه «... و ذروا ما بقی من الربا...» (بقره: ۲۷۹) که به اتفاق مفسرین در مورد عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید نازل شده‌است که این دو نفر در ایام جاهلیت شریک بودند و به طائفه بنی عمرو بن عمیر، از قبیله ثقیف قرض (تجاری) ربوی می‌دادند. خداوند این آیه را نازل کرد و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آگاه باشید! هر ربایی از ربای زمان جاهلیت، باطل است. اولین ربایی که باطل می‌کنم، ربای عباس بن عبدالمطلب است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۲).

عن ابی جعفر (ع) قال: «ان الوليد بن المغيرة كان يربي في الجاهلية و قد بقي له بقايا على ثقيف و اراد خالد بن الوليد المطالبة بعد ان اسلم فنزلت «و اتقوا الله و ذروا ما بقي من الربا، ان كنتم مؤمنين» (بقره: ۲۷۹). امام باقر (ع) می فرماید: ولید بن مغیره در جاهلیت رباخوار بود و مقداری ربا از بنی ثقیف طلب داشت، خالد بن ولید بعد از اسلام آوردنش می خواست آن‌ها را مطالبه کند که آیه شریفه: باتقوا باشید و رها کنید آنچه از ربا برایتان باقی مانده است اگر مؤمن هستید، نازل شد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۲).

تعدادی از مفسران مثل: مقاتل، زید بن اسلم، ابن عباس، سدی، ابن جریر، سیوطی و قرطبی گفته‌اند: این آیه در ارتباط با ربای بنی ثقیف نازل شد، بنی ثقیف فرزندان عمرو بن عمیر بن عوف ثقفی بودند که از عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید قرض ربوی می گرفتند و به بنی مغیره از قبیله بنی مخزوم و به بنی عبده از قبیله ثقیف قرض ربوی می دادند» (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶).

رفیق مصری می گوید: در سال‌های آخر بعثت قطعا قرض تولیدی بیشتر از قرض مصرفی بوده است، زیرا جامعه اسلامی در آن زمان آنقدر پیشرفت داشته است که فقرای آن از راه زکات و صدقات تأمین شوند و نیازی به قرض مصرفی نباشد، پس قطعا آیات تحریم ربا در اواخر بعثت مربوط به ربا در قرض‌های تولیدی است (المصری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۱).

۳- آیه شریفه «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵). در این آیه شریفه خداوند ربا را در کنار بیع قرار داده است، زیرا رباخواران تصورشان این بود (هرچند به غلط) ربا هم مثل بیع است. از این تقابل و تصور مثلثیت ربا به بیع می شود فهمید که ربا در قرض‌های تجاری در زمان نزول این آیات وجود داشته و بلکه به وفور رایج بوده است، زیرا رباخواران از طریق ربایی که فکر می کردند مثل بیع است ازدیاد سرمایه می کردند. از بین انواع ربا، ربا در قرض‌های تجاری بیشترین شباهت به بیع را دارد، زیرا در بیع کالا به کالا یا پول تعویض می شود و در قرض تجاری هم سرمایه صرف خرید و فروش کالاهای تجاری و تولیدی می شود.

شهید مطهری یکی از ادله تعمیم حرمت ربا را نسبت به قرض‌های مصرفی و تولیدی، مقابله بیع و ربا در آیه «... وَأَحْلَىٰ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) می‌داند و می‌فرماید: «زیرا که حرمت ربا در قرض مصرفی که به منظور ترحم بر ضعف‌است، مناسبتی با حلیت بیع ندارد، به خلاف حرمت ربا در قرض تولیدی که شبیه تجارت است، از لحاظ به کار انداختن سرمایه، بنابراین ایشان از این تقابل بیع و ربا در آیه شریفه حرمت ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری را استنباط کرده است و البته صدور و استنباط حکم فرع بر وجود موضوع آن است یعنی وقتی خداوند حکمی در آن زمان صادر فرموده پس موضوع و مصداق موضوع آن هم وجود داشته و مردم کاملاً با آن آشنا بوده‌اند و حتی ایشان بصراحت می‌فرماید: وقت تحریم ربا، قرض تولیدی بین مشرکین رایج بوده‌است و لذا عمومات شامل آن می‌شود (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۶۱).

همانطوری که طرفداران حلیت ربا در قرض‌های تولیدی گفته‌اند مقابله ربا با صدقه در آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) دلیل بر این است که خداوند فقط ربا در قرض مصرفی را حرام کرده‌است، زیرا در کنار تحریم ربا سفارش به صدقه و انفاق و بخشش شده و از طلبکار خواسته شده حال بدهکار را رعایت کند، و در صورت نیاز به او فرصت دهد، این تقابل قرینه است بر این که مراد از ربای محرم ربای مصرفی است، زیرا همانطوری که صدقه به فقیر داده می‌شود جهت تأمین ضروریات زندگی، قرض مصرفی هم برای تأمین ضروریات زندگی مطالبه می‌شود پس ربا در قرض‌های مصرفی حرام است. به دیگر سخن آن جا که باید انفاق شود و دستگیری از فقیر صورت پذیرد، اگر مسلمان چنین نکند و قرض دهد و زیاده بستاند ربا خواهد بود و این همان ربای مصرفی است و گرنه ربای تولیدی و تجاری چنین نیست که جای انفاق نشسته باشد، زیرا در این نوع از قرض، قرض‌گیرنده بی‌نیاز است و برای سرمایه‌گذاری بیشتر به قرض متوسل شده‌است» (رفیق المصری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۲).

در این مورد ابن حجر نقل می‌کند که زبیر بن عوام، سرمایه و اموال مردم را بجای ودیعه پذیری از آنها، از مردم قرض می‌کرد تا اولاً بازپرداخت اموال را به آنها ضمانت کند و ثانیاً آن اموال را در تجارت و معامله زمین بکار ببرد البته چون ربا حرام

شده بود، زبیر به صاحبان سرمایه و اموال فائده نمی داد. همین مقدار که زبیر اموال مردم را برای تجارت و معامله قرض می کرد، دلالت دارد بر اینکه قرض تجاری وجود داشته است. (ابن حجر، بی تا، صص ۲۲۷ و ۲۳۵).

در کتاب الاموال ابو عبیده آمده است که: «گاهی افراد برای انفاق بر خانواده اش و یا برای آباد کردن زمینش قرض می گرفت» (ابو عبیده، ۱۳۹۵ق، ص ۶۱۱). این نقل قول هم دلالت دارد بر اینکه مردم برای ساخت و ساز مسکن و آباد کردن زمین زراعت، قرض می گرفتند که خود می تواند یک نوع تولید مسکن و تولید از راه آباد کردن زمین باشد.

مالک می گوید: «ابوموسی اشعری به عبدالله و عبیدالله دو نفر از قبیله بنی عمرو قرض تجاری داده است» (مالک، بی تا، ص ۶۸۷) البته این نوع قرضها بعد از حکم تحریم رباست و لذا ابوموسی از فرزندان عمر، ربایی نگرفته است ولی دلالت بر این مطلب دارد که مسلمانان صدر اسلام از آیات تحریم ربا حرمت ربای تجاری هم می فهمیدند.

نقل شده که عبدالرحمن بن یعقوب از عثمان قرض تجاری گرفت که هر دو در سود تجارت شریک باشند» (بیهقی، بی تا، ص ۱۱۱).

ابوزهره درباره وجود قرضهای انتاجی در صدر اسلام می گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که ربا در عصر جاهلی فقط در قرضهای استهلاکی بوده و در قرضهای تولیدی و تجاری نبوده است، بلکه شواهد معتبری وجود دارد که بیشترین قصد و غرض از قرضها برای تجارت و تولید بوده است، حالات زندگی عرب و موقعیت مکه و تجار قریش همه حکایت دارند بر اینکه قرضها برای تجارت و تولید بوده است نه برای استهلاک و مصرف» (ابوزهره، ۱۳۹۰ق، ص ۵۲).

فضل الرحمن می گوید: «در لغت عرب، گرفتن زیادی بر اصل سرمایه در قرض گیرنده بدون عوض، ربا گفته می شود. فرقی نمی کند قرض به غرض مصرف باشد و یا به غرض تولید و تجارت باشد. اما این عدم تفاوت اغراض، دلالت بر عدم وجود قرضهای تولیدی نمی کند. بلکه اهل مکه و خصوصاً قبیله قریش معاملات تجاری زیادی هم با خود اهل مکه و جزیره العرب و هم کشورهای هم جوار داشته اند و قرض

سرمایه گذاری بصورت ربوی، وسیله‌ای برای این معاملات بوده است. تا حدی که عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید، قبل از تحریم ربا، شرکت سرمایه‌گذاری تشکیل داده بودند و سرمایه خود را از قرض دهندگان بصورت ربا تأمین می‌کردند و با این سرمایه‌ها با اهل طائف، مخصوصاً قبیله بنی ثقیف و بنی عمر و بنی عمیر و بنی عوف، معاملات تجاری می‌کردند.

چنین حقایقی ادعای این را که عرب در عصر پیامبر(ص) قرض‌های تجاری و تولیدی را نمی‌شناختند بطور کلی ابطال می‌کند. شناخت عرب نسبت به معاملات تجاری و تولیدی و وجود معاملات تجاری در بین آنها ثابت می‌کند که بین اعراب جاهلی از دیرزمان قرض‌های تجاری و تولیدی رایج بوده است. بلکه سنگ اساسی نظام اقتصادی آنها را همین قرض‌ها تشکیل می‌داد. بنابراین کلمه ربا در آن زمان هم بر ربا در قرض‌های استهلاکی و هم بر ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری اطلاق می‌شد و در نتیجه وقتی قرآن کریم ربا را حرام کرد، این حرمت به طور مساوی شامل هر دو نوع ربا می‌شود (فضل الرحمن، بی‌تا، ص ۱۰).

جوادی‌علی می‌نویسد: «مکه و طائف و نجران از مراکز تجاری مشهور آن زمان بوده‌اند زیرا در آن شهرها زراعت و صنعت رونق نداشته‌است، مردم آنجا مجبور بودند برای تأمین زندگی خود و رشد اقتصادی جامعه، تا حد زیادی، رو به تجارت آورند که در این بین خیلی موارد برای تأمین سرمایه تجارت، قرض ربوی می‌گرفتند و از آن جا که تجارت در این شهرها بخاطر موقعیت جغرافیایی و مراسم حج و محل رفت و آمد قافله‌ها، سود خوبی داشت، صاحبان سرمایه، که نمی‌توانستند با سرمایه خود تجارت کنند، سرمایه خود را بصورت ربوی در اختیار تجار قرار می‌دادند» (علی جوادی، ۱۹۷۱م، صص ۲۲۷-۲۱۹).

مودودی در این باره گفته‌است: «کشاورزان مدینه از یهودیان قرض ربوی می‌گرفتند و یهودیان نیز با آنها معاملات ربوی انجام می‌دادند، همانطوری که قریش که بیشتر آنها تاجر بودند، قرض ربوی می‌گرفتند. پس قرض گرفتن مخصوص فقرا برای رفع نیازهای ضروری نبوده بلکه کشاورز و تاجر هم مثل آنها برای تأمین سرمایه خود نیاز به قرض گرفتن داشتند و این چیز تازه ای نیست که در عصر جدید بوجود آمده

باشد بلکه از زمان جاهلیت تا به امروز رائج و مرسوم بوده است» (مودودی، ۱۳۹۹ق، صص ۲۴۰ و ۲۴۱).

نوشته اند: «اهل مکه برای گرفتن قرض ربوی به خود اهل مکه اکتفاء نمی کردند بلکه از اهالی سایر شهرهای مجاور هم استقراض می کردند و با سرمایه آنان تجارت می کردند، حتی سرمایه داران شهر طائف در مکه نمایندگان و دفاتری داشتند که از آن طریق سرمایه آنان را به تجار و بازرگانان مکه می دادند و از آنها ربا می گرفتند و بعد از اینکه حق العمل کاری و حق بنگاهداری خود را برمی داشتند، بقیه سود و ربا را به صاحبان سرمایه می دادند. بنی مغیره در مکه نماینده بنی عمرو بن عوف از اهل طائف بودند و سرمایه بنی عمرو بن عوف را به تجار مکه به قرض ربوی می دادند» (العزیزی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶).

ابن جریر در تفسیرش در سبب نزول آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین...» (بقره: ۲۷۸) نوشته است: «قبیله بنی ثقیف با پیامبر اکرم (ص) قرارداد مصالحه نوشتند که هر آنچه اموال مردم به صورت ربا در نزد آنان است و هر آنچه اموال در دست مردم دارند برگردانده شود. بعد از فتح مکه، پیامبر اکرم عتاب بن اسید را والی و حاکم مکه قرار داد. در زمان جاهلیت دو قبیله بنی عمرو بن عوف و بنی مغیره به یکدیگر قرض ربوی تجاری می دادند که بنی مغیره از این طریق اموال و سرمایه زیادی بدست آورده بودند. وقتی اسلام آمد و دستور داد اموال ربوی به صاحبانش برگردد، بنی عمرو از بنی مغیره مطالبه اموال خود را کردند ولی بنی مغیره از دادن اموال ربوی به آنها خودداری کردند. بنی عمرو به نزد عتاب بن اسید شکایت کردند. عتاب به پیامبر اکرم (ص) در مدینه نامه نوشت و ماجرا را به عرض پیامبر اکرم (ص) رسانید. آنگاه آیه شریفه «... و ذروا ما بقی من الربا...» نازل شد» (طبری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۴).

۳- ربای جاهلی از منظر نرخ بهره

میزان نرخ بهره در ربای جاهلی متفاوت و دارای نوسان بسیار زیاد بوده است.

میزان نرخ بهره ربای جاهلی گاهی بسیار کم و ناچیز و گاهی به صورت دو یا چند برابرکردن اصل بدهی بوده که اغلب به این صورت بوده‌است، چه برای تمدید مدت پرداخت بدهی، و چه آنچه که از همان ابتدای قرارداد ربا شرط می‌شد و گاهی به صورت افزایش سن حیوانی که قرار بود بجای بدهی پرداخت شود، بوده‌است.

۳-۱. نرخ ربای چندبرابر اصل بدهی

در اغلب شیوه‌های رباخواری نرخ بهره به دو یا چند برابر اصل بدهی هم می‌رسیده‌است، اعم از این که از همان ابتدای قرارداد شرط شود یا بعد از ناتوانی بدهکار از پرداخت اصل بدهی، در مقابل تمدید مدت، شرط شود. دیدگاه بعضی از دانشمندان بر این است که نرخ بهره ربای رایج و متداول در عصر جاهلیت فقط دو یا چند برابرکردن اصل بدهی بوده‌است. این دیدگاه ناشی از تفسیر و برداشت نادرست از آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» ربای چندبرابر نخورید (آل‌عمران: ۱۳۰) بوده‌است.

عبدالعزیز جاویش از طراحان اولیه این نظریه می‌گوید: «و الاضعاف المضاعفة هي الربا السائد في الجاهلية» در ربای رایج در جاهلیت میزان بهره چند برابر اصل بدهی بوده‌است (سامی حسن، ۱۹۷۶م.).

فخررازی می‌گوید: «گاهی میزان نرخ بهره در اولین تمدید سررسید به دو برابر اصل بدهی می‌رسیده‌است، در دومین تمدید سررسید به چهار برابر و همین‌طور ادامه داشته، تا اینکه مبلغ به چندین برابر اصل بدهی می‌رسیده‌است.» (فخررازی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۸۰).

رشید رضا می‌گوید: «تفسیری که زید از ربای جاهلی ارائه داده همان ربای فاحش (چند برابر) است که امروزه به ربای مرکب معروف است» (رشید رضا، بی‌تا، ص ۱۲۳).

آیه شریفه حاکی و بیان‌کننده واقعیتهای است که در آن زمان رایج بود، یعنی ربای رایج و غالب در زمان جاهلیت ربای فاحش بوده‌است و تقریباً همه ربا در تمام شیوه‌های مرسوم رباخواری در زمان جاهلیت دارای وصف «...اضعافاً مضاعفة...» (آل‌عمران: ۱۳۰) بوده‌اند. ربای فاحش در عصر جاهلیت به این صورت بود که اگر مثلاً

شخصی به دیگری ۱۰۰ واحد قرض داده باشد، در سررسید پرداخت به بدهکار مراجعه می‌کند اگر نتواند آنرا پرداخت کند یک سال به او مهلت داده می‌شد و اصل بدهی دو برابر یعنی به ۲۰۰ واحد افزایش می‌یافت. در سال سوم به ۴۰۰ واحد در سال چهارم به ۸۰۰ واحد افزوده می‌شد، در هر سالی که مهلت تمدید می‌شد، بدهی دو برابر می‌شده- است تا اینکه زیاده‌ای که صاحب سرمایه از بدهکار می‌گرفته به چندین برابر اصل بدهی می‌رسیده‌است.

البته در بعضی موارد هم نرخ بهره به پنجاه درصد تقلیل می‌یافت، بخاری نقل می‌کند که اهل مدینه با پرداخت ربای زیاد، از یهودیان مال و طعام قرض می‌کردند؛ چنان که یک انصاری که ۸۰ دینار از فردی یهودی وام گرفته بود، برای مدت یک سال، ۵۰٪ ربا پرداخت کرد (علی جواد، ۱۹۷۱م، ج ۷، ص ۴۳۳).

۲-۳. نرخ بهره به صورت افزایش سن حیوان

روش دیگر تعیین نرخ بهره در بعضی از شیوه‌های رباخواری رایج در جاهلیت به این صورت بود که شخصی به دیگری مالی را قرض می‌داد و قرارداد می‌بستند که به جای بدهی یک بچه شتر به طلبکار بدهد. وقتی سررسید پرداخت بدهی می‌رسید، اگر مدیون نمی‌توانست آن بچه شتر را بدهد، طلبکار مدت پرداخت قرض را یک سال تمدید می‌کرد، در مقابل هم مدیون شتری که سن آن بیشتر باشد به او پرداخت کند و همین طور اگر سال بعد هم نمی‌توانست، سن شتر را بالاتر می‌برد مثلاً اگر بدهی را سال اول ابنه مخاض (ماده شتری که وارد دو سالگی شده) بود و نمی‌توانست آنرا پرداخت کند سال دوم آنرا تبدیل به ابنه لبون (شتر ماده دو تا سه ساله) می‌کرد، در سال سوم تبدیل به حقه (شتر سه تا چهار ساله) و در سال چهارم تبدیل به جذعه (شتر چهار تا پنج ساله) می‌شد و سال‌های بعد چهار تا چهار تا اضافه می‌شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹).

سرخسی در کتاب مبسوط، این نوع قرض را قرض مدت‌دار شتر می‌داند و می‌گوید: این بیع سلم در سن است (سرخسی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، صص ۱۱۴ و ۱۱۷). یعنی در هر سالی که بدهکار نتواند شتر مقروض را بدهد، سال بعد تبدیل به شتری می‌شود که سنش از شتر سال قبل بیشتر باشد، هر چه سن شتر بیشتر باشد قیمتش افزایش دارد.

جمع بندی

با وجود این همه اسناد و شواهد قرآنی، روائی، تاریخی، شأن نزول آیات، تجزیه و تحلیل اقوال و نظرات دانشمندان مذاهب مختلف و بررسی وضعیت تجاری و اقتصادی جزیره‌العرب در عصر جاهلیت و صدر اسلام به این نتیجه می‌رسیم که یکی از راه‌های ثروت‌اندوزی، در دوران جاهلیت رباخواری به شیوه‌های مختلف و در ضمن قراردادهائی چون: بیع، قرض، نسبه، سلف و... با نرخ‌های متغیر بوده‌است و نیز بخش زیادی از ثروت صاحبان سرمایه از طریق رباخواری در قرض‌های تولیدی و تجاری بدست آمده‌است و ادعاهائی مبنی بر اینکه در دوران جاهلی فقط قرض‌های مصرفی رواج داشته و یا فقط ربا با نرخ کم رواج داشته‌است، نمی‌تواند درست باشند. نتایج این مقاله به قرار زیر می‌باشد:

- ۱- ربای جاهلی هم در قرض و هم در بیع مدت‌دار رواج داشته‌است.
- ۲- ربای قرضی نیز، هم در قرض مصرفی و هم در قرض تولیدی وجود داشته‌است.
- ۳- ربای جاهلی گاهی برای تمدید سررسید بدهی و گاهی برای اعطاء قرض بوده‌است.
- ۴- ربای جاهلی با نرخ‌های متفاوت اخذ می‌شده‌است.
- ۵- پرده برداشتن از جزئیات بخش تجارت و اقتصاد مردم صدراسلام. از این تحقیق، برای تفسیر آیات و روایات مربوط به ربا و نقد و بررسی نظریات جدید طرح شده در باب محدودکردن قلمرو ربای حرام در اسلام، به خوبی می‌توان استفاده کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی (١٤٠٥ق.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٤.

ابن رشد (١٤٠٨ق.)، المقدمات الممهدات، بیروت: مؤسسه جواد.

ابن قیم (١٤١٧ق.)، اعلام الموقعین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن کثیر (١٤١٢ق.)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالخیر، چاپ دوم.

ابن هشام (١٤١٣ق.)، سیره نبویه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابوزهره، محمد (١٣٩٠ق.)، بحوث فی الربا، بیروت: دارالبحوث العلمیه، چاپ اول.

ابوعبیده، قاسم بن سلام (١٣٩٥ق.)، الاموال، بیروت: دارالفکر.

بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، صحیح البخاری، بیروت: دارالجبل.

بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه (١٣٨١)، ربا، قم: بوستان کتاب.

بدوی، ابراهیم زکی الدین (١٣٨٣ق.)، نظریه الربا المحرم، قاهره: المجلس الاعلی.

بیهقی، احمد بن حسین (بی تا)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.

ترمذی (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

توفیق رضا، حسین (١٤١٩ق.)، ربوات القرض و ربوات البیع، بی جا.

جصاص، ابوبکر (١٤٠٥ق.)، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

الخازن، علی (بی تا)، تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالمعرفه.

رشیدرضا، محمد (بی تا)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، ج ٣.

همو (١٤٠٦ق.)، الربا و المعاملات فی الاسلام، بیروت: دار ابن زیدون.

سامی حسن و احمد محمود (١٩٧٦م.)، تصویر الاعمال المصرفیه، قاهره: دارالتراث.

سبکی، تقی الدین علی (بی تا)، تکمله المجموع فی شرح المهذب، بیروت: دارالفکر.

سرخسی، شمس الدین (١٣٩٨ق.)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.

سنهوری، عبدالرزاق (١٩٥٤م.)، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، بیروت: داراحیاء التراث

العربی.

سیوطی، جلال الدین (١٤٠٤ق.)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

شلتوت، محمود (بی تا)، الاسلام عقیده و شریعه، بی جا.
شیخ طوسی، محمد بن حسین (۱۴۰۹ق.)، التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.

صانعی، یوسف (۱۳۸۳)، فقه و زندگی، ربای تولیدی، قم: انتشارات میثم تمار.
طالقانی، سید محمود (بی تا)، اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام های اقتصادی غرب، بی جا.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق.)، مجمع البیان، قم: کتابخانه آیه ... نجفی مرعشی.
طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۹ق.)، تاریخ الطبری، قاهره: دارالفکر.
همو (۱۴۱۲ق.)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
طنطاوی جوهری (بی تا)، الجواهر فی تفسیر قرآن الکریم، بی جا.
عبدالهادی، ابوسریع محمد (بی تا)، الربا و القروض فی الفقه الاسلامی، ریاض: دارالاعتصام.
العزیزی، محمد رامتج عبدالفتاح (۱۴۲۴ق.)، تحریم الربا فی الاسلام، عمان: دارالفرقان.
علی جواد (۱۹۷۱م.)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
فخررازی (۱۳۷۹)، مفاتیح الغیب، تهران: اساطیر.

همو (۱۴۱۵ق.)، تفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
فضل الرحمن (بی تا)، الفائدة التجاریه فی منظور الفقه و التاريخ، هند: معهد الدراسات الاسلامیه
بجامعه علیکره الاسلامیه.

فضل الهی (۱۴۱۲ق.)، التدابیر الواقیه من الربا، ریاض: مکتبه المؤید، چاپ دوم.
قرضاوی، یوسف (۱۴۱۴ق.)، الفوائد البنکیه هی الربا المحرم، بیروت: مؤسسه الرساله.
قرطبی (بی تا)، الجامع لاحکام القرآن، قاهره: دارالکتب المصریه.
متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹م.)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت:
مؤسسه الرساله.

مراغی، احمد مصطفی (۱۹۸۵م.)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
مصری، رفیق یونس (۱۴۱۲ق.)، الجامع فی اصول الربا، دمشق: دارالعلم، چاپ اول.
همو (۱۴۰۷ق.)، مصرف التنمیة الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرساله.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، رساله ربا، بانک، بیمه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.

٢٠ حجة الاسلام دكتور غلامرضا مصباحي مقدم و خليل اله احمدوند

المعهد الاسلامي للبحوث و التدريب البنك الاسلامي للتنمية، ١٤١٦ق.، حكم المحكمة الشرعية
الاتحادية الباكستانية بشأن الفائدة(الربا)، جده: چاپ اول.
المودودي، ابو الاعلى (١٣٩٩ق.)، الربا، بيروت: مؤسسه الرسالة.
موسوى بجنوردى، سيد محمد (١٣٧٩)، "مبحث ربا"، فصلنامه متين، شماره ٨
النبراوى، خديجه (بى تا)، تحريم الربا و مواجهه تحديات العصر، انتشارات النهار.
نیشابورى، على (١٩٨٣م.)، اسباب النزول، بيروت: مكتبة الهلال.
هيشمى، ابن حجر (١٤٠٧ق.)، الزواجر عن اقتراف البكائر، بيروت: دار الفكر.